



دوفصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی
سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان^۱

قدرت‌الله قربانی^۲

چکیده

جستجوی جاودانگی، یکی از ویژگی‌های ذاتی و اصیل انسان است. طلب کمالات مادی و معنوی دیگر نیز در راستای محقق ساختن میل نامیرایی انسان است. اما پدیده مرگ مهم‌ترین مانع تحقق میل جاودانگی انسان در این جهان است؛ زیرا با مرگ، امید انسان به نامیرایی در این جهان مادی بر باد می‌رود. بنابراین اگر انسان تنها متعلق جاودانگی خود را این جهان مادی بداند، با پدیده مرگ، دچار یاس و ناامیدی شده و معنای زندگی خود را از دست می‌دهد. چنین انسانی تنها ممکن است احساس معنا داشته باشد، اما در حقیقت زندگی او معنایی ندارد. در پاسخ به این مشکل، مهم‌ترین راه کار، آموزه آخرت‌باوری است، یعنی باور به اینکه مرگ، پایان زندگی انسان نیست، بلکه متعلق حقیقی جاودانگی آدمی در جهان دیگری محقق شدنی است، که عالم آخرت نامیده می‌شود. به کمک این آموزه، نه تنها حس جاودانگی انسان معنای اصیل خود را می‌یابد، بلکه او به مرگ، بعنوان مقدمه ضروری ورود به عالم جاویدان آخرت خوش‌آمد گفته و خود را برای زندگی سعادت‌مندانه در آن مهیا می‌سازد. پس، آموزه آخرت‌باوری، ضمن تضمین متعلق واقعی حس جاودانگی طلبی آدمی در جهان دیگر، زندگی

۱. مقاله پژوهشی؛ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۶؛ تاریخ تایید علمی: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی (qodratullahqorbani@khu.ac.ir).

دنیوی او را معنادار و هرگونه یاس و ناامیدی را از او دور ساخته است و به رنج‌ها، سختی‌ها و خوشی‌های او معنا داده و شوق پرواز به سوی عالم جاویدان را در او شعله‌ور می‌سازد. بنابراین، آخرت باوری شرط لازم حس جاودانگی و معناداری زندگی انسان است. در این مقاله، ضمن تحلیل خصوصیات جاودانگی طلبی انسان، ارتباط آن با آخرت باوری و نقش آن دو در معنادار ساختن زندگی انسان تبیین و تحلیل خواهد شد.

کلیدواژگان: جاودانگی، آخرت باوری، معنای زندگی، مرگ، شرور، نفس.

۱. مقدمه

طلب جاودانگی و نامیرایی از خصوصیات ذاتی انسان است. آدمی به‌طور طبیعی خواستار نامیرایی است و از هر امری که مانع تحقق جاودانگی باشد، گریزان است. ممکن است این خصوصیت به واسطهٔ دمیده شدن روح الهی و اصالت نفس یا روح در وجود انسان باشد که او را به سوی خدای باقی و تشبیه به او شدن سوق می‌دهد. به همین دلیل مجموعهٔ تمایلات و گرایش‌های مختلفی که در انسان وجود دارند، هم در پرتو جاودانگی طلبی او دارای ارزش و معنای خاص خود هستند و هم در مسیر تحقق جاودانگی او نقش دارند. صفاتی چون حقیقت طلبی، خیر اخلاقی، انسان دوستی، شهرت طلبی، قدرت طلبی، نیکی به دیگران و نظایر آن همگی به‌طریقی نشان از تمنای انسان برای نامیرایی دارند. در واقع این خصوصیات به طرق مختلف تامین کنندهٔ جوهی از آرزوی نامیرایی آدمی هستند. از سوی دیگر، طلب معنای زندگی نیز از مهم‌ترین خصوصیات ذاتی همهٔ انسان‌ها است. همهٔ آدمیان طالب معنایی ایدئال از زندگی هستند و از هرگونه پوچی و بی‌معنایی زندگی گریزانند. اما عوامل و متغیرهای مهمی در معناداری زندگی انسان نقش دارند؛ ضمن اینکه نوع نگاه به عوامل معنادار زندگی انسان بستگی به رویکردی دارد که او دربارهٔ معنای زندگی اتخاذ می‌کند. رویکردهای طبیعت-

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان / قدرت‌الله قربانی / ۱۰۷

گرایی، ناطیعت‌گرایی و فراطبیعت‌گرایی، سه نگرش عمده هستند که متغیرهای معناداری زندگی در آنها ویژگی‌های مختلفی دارند. در اینجا با نظر به اهمیت رویکرد فراطبیعت‌گرایی و برتری آن بر دو رویکرد دیگر، می‌توان گفت متغیرهایی مانند خدا‌باوری، آخرت‌باوری، هدفداری زندگی، ارزشمندی اصول اخلاقی، جایگاه شایسته انسان در نظام هستی، و داشتن توجیه منطقی لازم برای مسأله شر از جمله عوامل و متغیرهای معنادهنده به زندگی انسان هستند. در واقع، در رویکرد فراطبیعت‌گرایی کسی می‌تواند مدعی داشتن معنای زندگی باشد که برای پرسش‌های پیش‌روی خود درباره متغیرهای فوق پاسخ منطقی داشته باشد. اما جالب این است که همه یا اکثر این متغیرها دارای ارتباط مستقیمی با خواست باطنی انسان برای جاودانگی طلبی هستند. به این صورت که خدا، به عنوان فاعل و عامل آن، آخرت‌باوری محل تحقق آن، جایگاه انسان در نظام هستی، شرط تحقق آن، ارزش‌های اخلاقی نیز شرط تحقق آن، داشتن پاسخ منطقی برای شرور مانعی برای آن نیست و هدف داشتن زندگی نیز توجیه‌گر منطقی آن است. در واقع می‌توان گفت، تحقق جاودانگی برای انسان، مهم‌ترین شرط و زمینه معناداری زندگی اوست که تحقق آن منوط به فعلیت یافتن و داشتن توجیه لازم برای متغیرهای مذکور معنای زندگی است. از میان این متغیرها نیز، آخرت‌باوری ربط و پیوند مستقیم با جاودانگی انسان دارد؛ ضمن اینکه خدا‌باوری پایه و اساس آخرت‌باوری، و هدف داشتن زندگی شرط مکمل آن است. بنابراین، آخرت‌باوری از مهم‌ترین متغیرهای معنادهنده به میل جاودانگی انسان است، که فهم درست آن معنای درستی به کلیت زندگی دنیوی و اخروی انسان می‌بخشد.

حال با این توضیحات، این تحقیق تلاش دارد تا پیوند منطقی آخرت‌باوری و جاودانگی را برای معناداری زندگی انسان آشکار سازد؛ در واقع پرسش پیش‌روی تحقیق عبارت است از

اینکه چه نسبتی بین جاودانگی و آخرت‌باوری برای معنادار شدن زندگی انسان وجود دارد؟ برای انجام این کار، ابتدا برخی وجوه جاودانگی توضیح داده می‌شود، سپس از مرگ بعنوان مهم‌ترین مانع جاودانگی و معناداری زندگی بحث خواهد شد، در ادامه توضیح داده خواهد شد که آخرت‌باوری مطابق رویکرد فراطبیعت‌گرایی بویژه از منظر ادیان الهی چون اسلام، چگونه عطش جاودانگی انسان را سیراب و پرسش‌های معنای زندگی او را پاسخ منطقی می‌دهد.

۲. انسان و سودای جاودانگی

فهم درست ماهیت جاودانگی انسان منوط به شناخت حقیقت وجودی و ابعاد مختلف ساختار او است. زیرا انسان‌شناسی راستین است که ما را در شناخت خصلت‌های وجودی، دینی، معرفتی، اخلاقی و هنری انسان راهنمایی خواهد کرد. در این زمینه در میان نظریه‌هایی که تلاش دارند تا چیستی و هستی انسان را تبیین کنند، نظریاتی که او را موجودی مرکب از نفس و بدن می‌دانند و در این ترکیب نیز اولویت و اصالت خاصی به نفس داده و بدن را عنصر یا ابزار لازم زندگی دنیوی انسان تعریف می‌کنند، می‌توانند زمینه پذیرش و معقولیت بیشتری داشته باشند. زیرا نظریات فیزیکالیستی، که تبیین صرف ماده‌گرایانه از انسان دارند؛ و نیز نظریاتی که هیچ نقشی برای بدن قائل نیستند، هر دو از بعد دیگر وجود انسان، بدن یا نفس، غافل هستند و لذا نمی‌توانند تصویر درستی از حقیقت وجودی او ارائه دهند. این مشکل در نظریات فیزیکالیستی بیشتر دیده می‌شود که از اصالت بُعد روحی و معنوی او غافل‌اند. براین اساس، در اینجا با استفاده از نظریاتی که به اهمیت هر دو بُعد وجودی انسان، یعنی نفس و بدن، معتقدند و ضمناً برای نفس اصالت بیشتری نسبت به بدن قائل‌اند، تکیه کرده و بر این نکته مهم توجه می‌کنیم که اصالت بعد روحی و معنوی انسان، منجر به مجهز شدن او به موهبت‌هایی

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان / قدرت الله قربانی / ۱۰۹

چون عقل، اراده و اختیار شده است. در واقع انسان تنها موجود خاکی است که با عقل، اراده و اختیار تصمیم می‌گیرد و اصطلاحاً موجود عاقل و مختار نامیده می‌شود. مهم‌تر اینکه این موهبت‌ها در سرشت طبیعی انسان نهادینه شده و ذاتی وجود وی گردیده است؛ نه اینکه او پس از تولد آنها را از محیط طبیعی و اجتماعی خود کسب کرده باشد. در این زمینه است که برخی از فیلسوفان اگزیستانس، ویژگی‌هایی چون عقل، اختیار و اراده را ذاتاً مربوط به نحوه هستی انسان می‌دانند؛ یعنی انسان بودن انسان، وابسته به داشتن چنین صفاتی است که از او جدایی-ناپذیرند (رک: ورنو و وال، ۱۳۷۲، ص ۱۷۳). مرحوم مطهری، در این مساله، تفاوت‌های انسان از دیگر موجودات را در سه ناحیه و بُعد متفاوت می‌داند که عبارتند از: ۱. ناحیه ادراک و کشف خود و جهان؛ ۲. ناحیه جاذبه‌هایی که بر انسان احاطه دارد؛ و ۳. ناحیه کیفیت قرار گرفتن انسان تحت این جاذبه‌ها و انتخاب آنها (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۶). حال از نتایج صفات مذکور ظهور و بروز گرایش‌ها و خواست‌ها و تمایلات درونی و فطری‌ای در انسان است که به او شخصیت و جایگاه ویژه‌ای در نظام هستی بخشیده است؛ از جمله این گرایش‌های درونی و باطنی انسان می‌توان به مواردی چون حقیقت‌جویی، خیراخلاقی، زیبایی‌دوستی، حس پرستش، خودآگاهی، دیگرآگاهی، و هرگونه کمال‌طلبی معنوی و مادی، مانند تلاش برای ثروت اندوزی، قدرت‌طلبی، حس شهرت‌طلبی و نظایر آن اشاره داشت. نکته مهم در اینجا آن است که همه این صفات و خصایص در انسان درونی و فطری وجود او هستند و از جهان خارج کسب نشده‌اند، و اینکه نقش جهان خارج و محیط زندگی انسان‌ها تنها در نحوه ظهور و بروز، فعلیت کمتر یا بیشتر و هدایت و انحراف این تمایلات اصیل درونی است. ضمن اینکه، وجود این گرایش‌ها به معنای کمک به انسان برای تامین بهتر معاش دنیوی نیز نیست، بلکه آنها برخاسته از سرشت طبیعی انسان و انسانیت او هستند. در این زمینه، توجه به برخی نمونه‌ها از

گرایش‌های مذکور در شناسایی ابعاد وجودی انسان راه‌گشا هستند. ابتدا حقیقت‌جویی را در نظر می‌گیریم که از صفات ذاتی انسان است. ویژگی برجسته انسان آن است که ذاتاً از نادانی و جهل فراری است و جستجوی دانش و معرفت، خواسته باطنی اوست. بنابراین همه انسان‌ها بطور طبیعی حقیقت‌جو و طالب دانایی بیشتر هستند. این ویژگی در ارتباط مستقیم با ماهیت زندگی و زنده بودن انسان است؛ یعنی انسان بطور طبیعی می‌داند که زندگی در دانایی بیشتر، و زنده بودن در بیشتر آگاه‌تر بودن است. به گفته اونامونو کنجکاوی، یعنی همان میل معهود فطری به دانستن، هنگامی بیدار می‌شود و به تکاپو برمی‌خیزد، که دانش ضروری برای زیستن فراهم کند. در دید اونامونو واقعیت اولیه و انکارناپذیر، این است که کنجکاوی، از ضرورت دانستن، و دانش به منظور ضرورت ادامه حیات ناشی می‌شود (اونامونو، ۱۳۸۰، ص ۵۷). دلالت آشکار سخن این متفکر اسپانیایی آن است که حقیقت‌جویی از مقومات زندگی و زنده‌تر بودن انسان است. براین اساس است که گفته می‌شود هر که را افزون خیر، جانش فزون. درباره خیر اخلاقی نیز می‌توان همچون حس حقیقت‌جویی نگریست. انسان ذاتاً طالب خوبی و خیر و ارزش‌های مثبت است و برای تحقق آنها ورای منافع زودگذر خود تلاش می‌کند، زیرا آنها را لازمه انسانیت خود می‌داند. جمال دوستی و زیبایی‌طلبی هم همین داستان را دارند. انسان موجودی است که زیبایی را دوست دارد، دوست دارد که خودش و دیگران و جهان اطرافش هم زیبا باشند و تلاش دارد تا محیط پیرامون خود را زیبا سازد. به گفته شهید مطهری، انسان دوست دارد هاله‌ای از زیبایی تمام زندگی‌اش را فراگیرد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰). همین داستان در گرایش انسان به انسان‌های دیگر هم دیده می‌شود، زیرا انسان ذاتاً طالب ارتباط است و از تنهایی، نه تنها گریزان است بلکه از آن وحشت دارد. بنابراین تلاش طبیعی انسان‌ها به دیگر آگاهی و برقراری ارتباط با دیگران است، که این میل باطنی هم ریشه

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان / قدرت الله قربانی / ۱۱۱

در سرشت طبیعی آن‌ها دارد و هم ریشه در نیازی است که آن‌ها آن را تنها در صورت برقراری ارتباط با دیگران کامل‌تر از خود می‌توانند برطرف سازند. این ویژگی در قالب عشق به دیگران، میهن‌دوستی، انسان‌دوستی و برقراری انواع رابطه‌های دوستانه با دیگران تأمین شدنی است. گابریل مارسل از آن به ضرورت رابطه من-تویی تعبیر می‌کند که در نهایت به علت ضعف‌های توهایی دیگر، ممکن است به رابطه من-تویی مطلق منتهی شود (ورنو و وال، ۱۳۷۲، ص ۱۶۰). زیرا در جریان برقراری رابطه با دیگران، تمایل طبیعی انسان در پیوند یافتن با توهایی است که برتر و کامل‌تر از خود او باشند. باز همین ویژگی در کسب کمالات معنوی هم دیده می‌شود. تجربه بشر نشان می‌دهد که تلاش و تمناهای انسان‌ها برای کسب ثروت و قدرت، به‌عنوان دو نمود بارز کمالات دنیوی، تمنایی پایان‌ناپذیر است؛ یعنی انسان‌ها تلاش بی‌وقفه‌ای برای کسب ثروت و قدرت دارند، و معمولاً در این تلاش، میل سیری‌ناپذیر دارند و چه‌بسا که جان‌شان را در این راه از دست می‌دهند؛ در این زمینه، حتی می‌توان تلاش انسان-هایی را که به زعم سارتر خدا شدن را آرزو دارند، بهتر فهمید. به این صورت که گرایش به نامتناهی و بی‌کرانگی در سرشت طبیعی انسان وجود دارد، اما از آنجا که برخی انسان‌ها در یافتن متعلق حقیقی آن گرایش، دچار خطا می‌شوند، به‌جای آنکه وجود نامتناهی حقیقی را خارج از خود جستجو کنند، به اشتباه تلاش دارند تا با افزودن بر کمالات خود، و در واقع نامتناهی ساختن خود، متعلق میل به نامتناهی را در خود محقق و مجسم سازند (مصلح، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲). داستان تلاش نیچه نیز برای بازگرداندن ابرانسان، بی‌شبهت به این مساله نیست؛ یعنی هردو متفکر در تشخیص گرایش باطنی انسان به بی‌کرانگی و موجود متعالی و نامتناهی در طریق صوابند، اما اشتباه آنها در تمهید پاسخ به این میل باطنی انسان است (صانعی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷؛ Heidegger, 1987, Vol 3, P 227).

بنابراین مشاهده عینی گرایش‌های متنوع مذکور که ذاتی انسان بوده و در تکمیل کردن آن‌ها تلاش پایان‌ناپذیر دارد، ما را با این پرسش بنیادی مواجه می‌کند که منشا ظهور این گرایش‌ها در چه سرشتی از انسان نهفته است و غایت تلاش انسان برای افزایش نامحدود آنها چیست؟ پاسخ این پرسش در تمنای ذاتی و باطنی انسان برای جاودانگی نهفته است؛ یعنی انسان موجودی است که ذاتاً میل و گرایش به نامیرایی و جاودانگی دارد و دوست دارد که همواره زنده بماند. در واقع ظهور این گرایش‌های باطنی، تجلی‌گر تمنای باطنی انسان برای نامیرایی و حفظ ذات خود است. زیرا تنها با پذیرش میل به جاودانگی آدمی است که وجود و تلاش انسان برای نامحدودسازی این گرایش‌های درونی، توجیه معقول خود را به دست می‌آورد. به گفته اوناونو، غریزه صیانت ذات، اساس هستی انسان است. او نهایت کمال‌طلبی انسان را، خدا شدن، یعنی کسب هر آنچه که لازمه حیات ابدی انسان است می‌داند و می‌گوید: «آگاهی خواستن، خواستن آگاهی بیشتر و بیشتر، عطش ابدیت و طلب بی‌نهایت، و تمنای خدا، هرگز تسکین نمی‌پذیرد. هر آگاهی در پی آن است که هم خودش باشد و هم همه آگاهی‌های دیگر، بی‌آنکه خودی خود را کاهش دهد، در پی خدا شدن است» (اوناونو، ۱۳۸۰، ص ۲۷۴). فیلسوفان اگزیستانس نیز تعالی از خود و رفتن به سوی متعالی را از ویژگی‌های وجودی انسان می‌دانند. از دید کارل یاسپرس در ذات هستی، حرکت به سوی متعالی نهفته و با جهش به سوی اوست که انسان از حد خویش فراتر می‌رود و با این فراتر رفتن، هم اصالت خویش را بازمی‌یابد و هم به آرامش می‌رسد» (رک: کرمی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳). این مطالب نشان می‌دهند که کمال‌یابی در همه ابعاد مثبت آن از ویژگی‌های ذاتی انسان است، زیرا انسان عطش، درد و تمنای جاودانگی و نامیرایی را دارد و فکر می‌کند که تنها راه سیراب کردن عطش جاودانگی‌اش از طریق افزایش نامحدود و نامتناهی کمالات مادی و معنوی خویش امکان‌پذیر است.

پس، ویژگی‌ای چون حب ذات، یا همان تلاش انسان برای صیانت از ذات و داشتن زندگی ابدی و نامیرایی، از مهم‌ترین مقومات هستی انسان است و انسانیت انسان براساس آن بنا شده است؛ که آن از طریق بروز گرایش‌های مختلف باطنی انسان نشان داده می‌شود و به همه زندگی و فعالیت‌های مادی، معنوی، معرفتی، اخلاقی و نظایر آن معنا و جهت شتاب‌دهنده می‌دهد. درواقع، انسان‌ها از آن‌رو در تلاش شبانه روزی و مستمر در کسب کمالات مادی و معنوی هستند که عطش نامیرایی و درد جاودانگی دارند و می‌خواهند از طریق کسب کمالات ممکن در زندگی خود، پاسخی منطقی برای تمنای نامیرایی خود داشته باشند. پس، با پذیرش اصل جاودانگی، در اساس زندگی و وجود انسانی، همه تلاش او برای کسب کمالات معرفتی، غیرمعرفتی و مادی و معنوی را می‌توان تفسیر منطقی و عقلانی کرد. براین اساس، اونا مونو حرص قهرمان‌نمایی انسان‌ها را تنها با پیش‌فرض نامیرایی و بی‌مرگی او قابل توجیه می‌داند و می‌گوید اگر حتی به بی‌مرگی جسمانی امید نباشد، به جاودانگی در معنای خاص آن، امید هست (اونا مونو، ۱۳۸۰، ص ۹۴).

۳. صور جاودانگی انسان

پس از اینکه نشان داده شد که جاودانگی، ضرورت و گرایش ذاتی وجود بشری ماست و آن مقوم انسانیت انسان است؛ این پرسش طرح می‌شود که چه صور و اشکال منطقی و ممکن برای جاودانگی می‌توان در نظر گرفت و در مورد انسان امکان تحقق آنها را نشان داد؟ پاسخ اولیه این پرسش، دو شق جاودانگی دنیوی و جاودانگی اُخروی را در برابر ما می‌نهد؛ یعنی انسان می‌تواند یا در این جهان، یا در جهان دیگر، و یا در هر دو جهان به‌طور جاودان و نامیرا زندگی کند. وقتی که این شقوق نامیرایی طرح می‌گردد، دوباره پرسش از هویت وجودی انسان، بویژه چگونگی رابطه نفس و بدن مطرح می‌شود، یعنی جاودانگی دنیوی یا اُخروی،

مربوط به نفس انسان است، یا مربوط به بدن است، یا اینکه می‌تواند شامل هر دوی آنها شود؟ درخصوص جاودانگی در این دنیا باید بتوان اثبات کرد که انسان قادر است تا هر زمان که بخواهد زنده بماند و مانعی در راه تداوم حیات دنیوی او نباشد. همچنین، باتوجه به تأکیدات بیشتری که بر روی جاودانگی نفس در جهان دیگر وجود دارد، برای تبیین درست آن، متفکران همواره پرسش‌هایی دربارهٔ هویت شخصی انسان، ماهیت حافظه و شعور او در زندگی آخروی مطرح می‌کنند که تنها پاسخ درست چنین پرسش‌هایی، می‌تواند امکان نامیرایی آخروی را اثبات کند. این همانی شخصیت درباب جاودانگی، مبین این نکته است که تحقق هر نوع جاودانگی مستلزم آن است که شخص پس از مرگ، استمرار شخص پیش از مرگ باشد، نه موجودی شبیه و مانند او؛ ملاک حافظه هم براین امر دلالت دارد که انسان قادر باشد حتی پس از مرگ دارای همان ویژگی‌های ذهنی قبل از مرگ باشد (رک: اکبری، ۱۳۸۲، ص ۵۳ و ۵۸). درهرحال اثبات و تبیین ماهیت جاودانگی آخروی نیز پیچیدگی‌های خاص خود را دارد که موضوع این تحقیق نیست، ولی در مجموع امکان آن به لحاظ عقلی و حتی از رویکردهای دینی، روان‌شناختی و غیره اثبات شدنی است.

۳,۱. جاودانگی در دنیا

همان‌طور که گفته شد دو امکان برای جاودانگی انسان وجود دارد، که نخستین آن مربوط به دنیای مادی است. درواقع از آنجا که انسان در دنیای مادی متولد شده و پرورش می‌یابد، و بیشتر کمالات معرفتی، اخلاقی، فرهنگی، و حتی ثروت و قدرت را در این دنیا کسب می‌کند؛ علیرغم مشکلات و شروری هم که از ناحیه دیگران و جهان پیرامون تحمل می‌کند، بازهم دوست‌دار بقا و ماندن در همین دنیای مادی است. تلاش و تقلاي همهٔ انسان‌ها، حتی بیماران لاعلاج، زندانیان محکوم به اعدام و نظایر آنها برای زنده ماندن، مبین جستجوی اولیه و مداوم

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان / قدرت الله قربانی / ۱۱۵

انسان برای نامیرایی در این جهان است. در واقع، این دنیا با همه نیش‌ها و نوش‌هایش در مجموع برای اکثر انسان‌ها مطلوب است و آدمی در نگاه اولیه، ادامه حیاتش را در آن می‌طلبد. حفظ حیات در این دنیا موقعی شیرین‌تر می‌شود که انسان‌ها معمولاً با کسب ثروت، قدرت، مدارج بالای علمی، موقعیت‌های ممتاز اجتماعی، سیاسی و دیگر کمالات، نوعی دلبستگی درونی به آنچه که کسب کرده‌اند می‌یابند، که دل‌کندن از آنها برای‌شان خیلی دشوار است. اما در راه تحقق این نوع از تمنای جاودانگی، موانع عمده و اساسی وجود دارند که به انسان متذکر می‌شوند که تحقق نامیرایی در این سرای موقت امکان‌ناپذیر است. شرور و پدیده‌هایی مانند مرگ، بیماری، کوتاهی عمر انسان، جنگ‌ها و نظایر آن‌ها که در نتیجه آن‌ها ما هر روز شاهد مرگ هزاران انسان هستیم، مبین کوتاهی عمر انسان و ناپایداری زندگی دنیوی و امتناع جاودانگی آدمی در این دنیا است. از میان این عوامل، مهم‌ترین و درعین‌حال دهشت‌ناک‌ترین آن، مردن است که آرزوی نامیرایی انسان را به باد می‌دهد و به او می‌آموزد که مرگ انسان مهم‌ترین مانع جاودانگی او در این دنیا است. البته با وقوف به این واقعیت، یعنی امتناع جاودانگی حقیقی در این دنیا، است که برخی انسان‌ها خود را به بقای نام و یاد خود در اولاد و میان مردم جامعه خود دلخوش می‌کنند و تلاش دارند تا با انجام برخی کارهای نیک، در جامعه همواره از آنها به نیکی یاد شود، که اگرچه این کار بالذات اقدامی شایسته است، اما سیراب‌کننده عطش درونی انسان برای جاودانگی نیست. این ویژگی مبین درجه بسیار ضعیفی از جاودانگی انسان است که در دنیای مادی و میان انسان‌ها نام و یاد آدمی را جاودانه می‌سازد. برخی، از آن به جاودانگی در خاطره‌ها تعبیر می‌کنند، ضمن اینکه تشکیل خانواده و تولد فرزند نیز می‌تواند در همین راستا توجیه گردد (دیوانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۳). در واقع انسان با وقوف به مرگ و یاس از نامیرایی خود، که آن دال بر عدم و نابودی زندگی دنیوی انسان است، تلاش دارد تا یاد و نام

خود را در دیگران زنده نماید که اگر این میل به‌درستی به کار گرفته شود، ممکن است به بقای نام او در خدا منتهی شود. به گفته اونامونو «ما که در آرزوی همه چیز شدن هستیم، فقط از آن‌رو است که می‌خواهیم از هیچ بودن بگریزیم. باری ما آرزومند نجات دادن خاطره و یاد و نام خویش هستیم. این یاد و نام چقدر دوام دارد؟ حداکثر مادام که بشر زنده باشد. چه می‌شد اگر یاد و نام ما در خدا بقا می‌یافت؟» (اونامونو، ۱۳۸۰، ص ۹۵).

۴. مرگ عامل تهدید نامیرایی

امتناع جاودانگی در دنیا در واقع مبین نقش مهم مرگ و تناهی زندگی انسان در این واقعیت است. درواقع محدودیت وجودی ما، حجم انبوه شرور گوناگون اخلاقی و طبیعی و به‌ویژه ملاحظه مرگ خود و عزیزان‌مان این بصیرت ارزشمند را ارزانی می‌کند که آرزوی نامیرایی در این جهان دنیوی تحقق‌ناپذیر است. در این زمینه در درجه اول باید توجه داشته باشیم که مهم‌ترین شرط دنیوی نامیرایی ما در دنیا آن است که بتوانیم همه کمالات را یا بالفعل یا به‌طور تدریجی بدست آوریم. اما تجربه عینی زندگی انسان، نشان می‌دهد که او بالفعل واجد همه کمالات نیست، بلکه به‌تدریج و در طی زمان آنها را کسب می‌کند، ضمن اینکه هیچ انسانی قادر نیست ادعا کند که به‌تدریج توانسته است همه کمالات را کسب کند، بلکه معمولاً پس از مدتی، معمولاً در سنین کهولت، بخش زیادی از کمالاتی را که کسب کرده‌ایم، از دست می‌دهیم. به گفته دکارت همین‌که که کمالات ما بطور تدریجی افزایش می‌یابند، دلیل بر ضعف و محدودیت ماست (دکارت، ۱۳۶۹، ص ۵۲). پس از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان، علاوه بر تدریجی بودن کسب کمالات محدود، محدودیت‌های وجودی، معرفتی، اخلاقی و غیره است. به‌عبارت دیگر، وجود انسان با خصلت‌هایی چون نقص، محدودیت، تدریجی بودن، تناهی و نظایر آن سرشته شده است و به‌همین دلیل، او موجودی است محدود و طالب کمالات

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان / قدرت‌الله قربانی / ۱۱۷

نامتناهی. از مهم‌ترین نتایج این ویژگی، تحمل رنج و مرگ برای اوست؛ یعنی مرگ و تناهی زندگی از مهم‌ترین صفات وجودی انسان است که هیچ‌گاه از او جداشدنی نیست. بر این اساس، متفکران اگزیستانس انسان را موجودی ذاتاً نگران می‌دانند که دلهره بودن و نبودن را دارد و دلشوره، وجود او را احاطه کرده است، یعنی هر آن نگران وضع موجود خود است و دلشوره انتخاب‌های خود را دارد (رک: کرمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۴ و ۷۸). بر این اساس است که هایدگر، تناهی و رو به سوی مرگ بودن را مهم‌ترین ویژگی و تقدیر انسان می‌داند و بر آن است که آن هرگونه امکان و واقع‌بودگی انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به گفته هایدگر، هر آینده‌ای که برای خود متصور شویم، و هر دگرگونی‌ای که به فکرمان بیاید، با یک یقین همراه است؛ اینکه خواهیم مرد. حکایت اصلی در بنیاد هر حکایتی، مرگ است (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۴۸۹). از دید هایدگر، مرگ به ناپود شدن امکان‌ها، تیمار، توجه و دلواپسی معنا می‌دهد و اینکه بدون مرگ تجربه‌ای از نیستی قابل تصور نیست (Heidegger, 1996, p 281). از اشارات جالب دیگر هایدگر در باب مرگ آن است که مرگ یک امکان غیرارتباطی است، چراکه کسی نمی‌تواند جانشین یا نماینده دیگران برای مردن شود. مرگ انسان را بطور کامل تنها و منزوی می‌کند (همان، ص ۴۹۴). اوناونو نیز همه آگاهی‌های انسان را در آگاهی به رنج و مرگ خلاصه می‌کند (اوناونو، ۱۳۸۰، ص ۱۹۳). پس نتیجه اینکه جاودانگی انسان در این دنیا محقق شدنی نیست، و تنها امکان معقول برای تحقق آن دنیای دیگر است. زیرا موانع متعدد حتمی و گریزناپذیری، مانند مرگ و تناهی عمر انسان، هرگونه امیدی را برای نامیرایی دنیوی، دچار یاس نموده و به او گوشزد می‌کنند که رحل اقامت از این سرای فانی تقدیر انکارناپذیر اوست. بنابراین، اگر بایستی برای تمنای نامیرایی متعلق حقیقی یافت، آن در این جهان مادی یافتنی نیست و تنها گزینه دیگر، یعنی جهان آخرت باقی می‌ماند. البته می‌توان با تمسک به

رویکرد طبیعت‌گرایی معنای زندگی را به صرف جهان مادی و نعمت‌ها و خوشی‌های آن محدود کرد، اما مشکل آن این است که معنای حاصل از این رویکرد زودگذر بوده و در این صورت مرزهای جهان طبیعت قادر به تامین پاسخ منطقی لازم برای پرسش‌های عمیق مابعد-طبیعی انسان نیست.

از نکات و آموزه‌های جالب ادیان الهی بویژه اسلام نیز این است که تناهی زندگی انسان و حتمیت مرگ در آنها به کرات مورد تاکید قرار گرفته است. در آیاتی چون:

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (الرحمن/۲۶)؛

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَأُتَمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (احزاب/۱۶)؛

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ (نساء/۷۸)؛

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ (لقمان/۳۴)؛

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (آل عمران/۱۸۵)؛

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى (نساء/۷۷)؛

بر واقعیت‌هایی مانند روبه مرگ بودن همه انسان‌ها، عدم امکان فرار و رهایی از چنگال مرگ، حتمیت چشیدن مزه مرگ توسط همه آدمیان و نظایر آن تاکید می‌شود؛ معنای اولیه چنین آیاتی افلاس و ناتوانی و بیچارگی انسان برای رهایی از چنگال مرگ است؛ پس هر کس که به جاودانگی دنیوی دلبسته است هم آموزه‌های دینی بوجی چنین دلبستگی را گوشزد می‌کنند و هم واقعیت‌های ملموس زندگی. اینکه ما هر روز شاهد مرگ دیگران هستیم و به هیچ طریقی قادر به جلوگیری از آن نیستیم و اینکه هر روزه شاهد انبوه شرور اخلاقی و طبیعی هستیم که هستی ما را تحت فشار قرار داده‌اند، همگی این پیام را به‌همراه دارند که دنیا جای ماندن و جاودانگی نیست و هرچه زودتر بایستی از آن دل شست و به سرای دیگر کوچ کرد.

۵. ماهیت و مولفه‌های آخرت‌باوری

مطالب سطور فوق نشان می‌دهند که معناداری زندگی انسان به تدارک پاسخی روشن برای میل و گرایش جاودانگی‌طلبی و تمنای نامیرایی او وابسته است؛ درحالی‌که تمهید چنین پاسخی در توان امکانات دنیای مادی نیست، ضمن اینکه مجموعه شرور و به‌ویژه مرگ، عامل اصلی زدودن معنا و امتناع جاودانگی انسان در این دنیا هستند. براین اساس رویکرد طبیعت‌گرایی با تکیه بر قابلیت‌های دنیای مادی، و رویکرد ناطبیعت‌گرایی با تکیه بر قابلیت خود انسان مانند اختیار و ارزش‌های اخلاقی، در مجموع در تدارک پاسخی منطقی برای جاودانگی و تمهید معنای زندگی موفق نیستند. بنابراین تنها راه کار منطقی اقبال به رویکرد فراطبیعت‌گرایی به‌ویژه از منظر ادیان الهی است که آن نه تنها حقیقت مرگ و شرور را می‌پذیرد، بلکه آن‌ها را لازمه جاودانگی و معناداری زندگی انسان می‌داند. در اینجا بر مولفه آخرت‌باوری این رویکرد تاکید کرده و تلاش می‌شود نشان داده شود که چگونه آخرت‌باوری به‌ویژه از منظر ادیان الهی چون اسلام تامین‌کننده محتوای منطقی برخی دیگر از متغیرهای معنای زندگی است، به‌ویژه چگونه آن بهترین پاسخ ممکن به عطش نامیرایی و میل جاودانگی انسان است. در واقع ادعای این تحقیق آن است که تنها با ایمان به زندگی اخروی با همه جزئیات آن، که در متون مقدسی چون قرآن تبیین شده است، می‌توان پاسخی عقلانی برای گرایش نامیرایی آدمی یافت و زندگی او را در این دنیا با همه تلخی‌ها و شیرینی‌ها گوارا و معنادار ساخت.

۵.۱. ابتدای بر خدا باوری

اولین و مهم‌ترین ویژگی آخرت‌باوری آن است که آموزه‌ای خدا باورانه است؛ یعنی مطابق آن خدایی قادر، عالم و خیرخواه ما و جهان را خلق کرده و او حافظ و نگهبان این جهان و به‌ویژه ناظر بر مخلوقات خود است. این آموزه با توجه به تعریفی که از خدا ارائه می‌دهد به همه ما

می‌گویند که ما در جهان رها نشده‌ایم، بلکه مطابق حکمت و لطف الهی زندگی می‌کنیم و این جهان و همه حوادث ریز و درشت آن دارای حساب و کتاب خاص خود است. در واقع باور به وجود خدای حقیقی مورد نظر ادیان الهی، نه تنها بر هستی انسان سایه نیافکنده است، بلکه ما را از رها و سرگردان بودن نجات داده است؛ و به ما گوشزد کرده که ما مخلوق خدایی قادر مطلق و عالم مطلق هستیم که هیچ چیزی از دایره حکمت و فاعلیت او خارج نیست. قرآن کریم صفات خدای مورد نظر را چنین توصیف می‌کند:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (رک: حشر/۲۴-۲۳؛ آل عمران/۳-۲؛ مائده/۱۷؛ فصلت/۶؛ انعام/۱۰۰، ۱۰۱، ۵۹، بقره/۲۵۵).

در اینجا اهمیت خاص خدا باوری، مربوط به خدای ادیان الهی است که تضمین آخرت توسط او یقین آور است، اما اگر آخرت باوری بر خدا باوری غیر الهی و طبیعی و نظایر متکی باشد، اگرچه باز ارزشمند است، اما به اندازه ادیان الهی یقین آور نیست.

۵.۲. مرگ آگاهی و معنادهی به مردن

از ویژگی‌های مهم آخرت باوری ارائه نگرش مرگ آگاهی است؛ یعنی انسان در این دیدگاه نه تنها به مرگ خود آگاه است، بلکه آن را پایان هولناک زندگی نمی‌داند. در مقابل، به مثابه مرگ طریقی برای عزیمت از دنیای فانی به عالم آخرت باقی و جاویدان است. در واقع مرگ-آگاهی آخرت باور نه تنها مرگ را مانع جاودانگی انسان تلقی نمی‌کند، بلکه آن لازمه ضروری برای تحقق جاودانگی حقیقی است؛ یعنی بایستی حتماً به استقبال مرگ رفت و آن را در آغوش گرفت تا بتوان مزه شیرین نامیرایی و حیات طیبه آخرتی را چشید. پس در این

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان / قدرت الله قربانی / ۱۲۱

صورت، مرگ نه تنها برهم زنده معنای زندگی نیست، بلکه مقوم آن و تکمیل کننده معنای آن است. زیرا انسان به ماهیت حقیقی مرگ و رخدادهای پس از آن آگاهی و بصیرت کامل دارد. در این زمینه است که قرآن می‌فرماید:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
(عنکبوت/۶۴)؛

وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره/۲۸).

پیامبر اکرم (ص) نیز خلقت ما را برای بقا و نه برای فنا، و برای انتقال به عالمی دیگر می‌داند (مجلسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۴۹). امام علی نیز مرگ را ترک این دنیای فانی و عزیمت به سوی خانه ابدی آخرت معرفی می‌کند (خطبه ۱۱۸). او می‌گوید: «آگاه باشید، به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد» (خطبه ۸۳). همچنین مهم‌ترین اثر این مرگ - اندیشی رضایت بنده از معبود و معبود از بنده مخلوق است و شوق دوطرفه است که منجر به دیدار همدیگر و نشستن بنده در قرب معبود می‌گردد:

يَا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّاتِي
(فجر/۲۷-۳۰).

۵.۳. تبیین فلسفه خلقت و زندگی دنیا

از ویژگی‌های مهم آخرت‌باوری، تدارک پاسخ منطقی به پرسش از فلسفه خلقت جهان و انسان است. اهمیت این پرسش در معنادهی به کلیت زندگی انسان و فراهم‌سازی آرامش روحی و روانی فرد است. در این زمینه علی‌رغم وجود پاسخ‌های متنوع، کاراترین پاسخ، ترسیم غایت زندگی انسان در جهان آخرت است که این مهم توسط آموزه آخرت‌باوری فراهم می‌شود. به عبارت دیگر، آموزه آخرت‌باوری به ما گوشزد می‌کند که خلقت ما نه تنها

بیهوده نیست، بلکه غایتمند بوده و بر همه مراحل زندگی ما حکمت الهی حاکم است. این مهم در آیات زیر مورد تاکید قرار گرفته است:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا (ص/۲۷۹)؛

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مومنون/۱۱۵)؛

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (قیامت/۳۶)؛

وَأَتَقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره/۴۸).

حال نتیجه حاصل از غایتمندی و هدفمندی خلقت انسان و جهان آن است که ما هیچ‌گاه دچار یاس و ناامیدی و پوچی نمی‌شویم، بلکه می‌دانیم جهان با این عظمت توسط خدایی حکیم آفریده شده و او منتهای اعمال ما را در جهان آخرت متجلی خواهد ساخت. پس بر خوشی مغرور و بر ناخوشی شکوه نمی‌کنیم، چون همه آنها مطابق حکمت الهی هستند و صبر ما را نیز در محضر الهی نتیجه شیرین هست.

۵.۴. معنادهی به تحمل شرور و سختی‌ها

از مواردی که ناقض معنای زندگی انسان است وجود انواع شرور اخلاقی و طبیعی فراوان و فشار بعضا غیرقابل تحمل آنها بر زندگی آدمی است. اهمیت این شرور و سختی‌ها از آن جهت است که قابلیت‌های این دنیا و توانمندی انسان، قادر به برطرف کردن همه آنها نیست. برخی شرور چون سیل‌ها، زلزله‌ها، آتش فشان‌ها و نظایر آن از کنترل انسان خارج هستند و برخی نیز اگرچه توسط انسان‌ها ایجاد می‌شوند اما اثرات آنها، مانند کشته شدن هزاران انسان به هیچ طریقی در این دنیا قابل جبران نیستند. درواقع عدم امکان کنترل و یا جلوگیری از تحقق شرور در این دنیا، بزرگترین عامل پوچی و بی‌معنایی زندگی انسان شده است. این امر در برخی

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان / قدرت الله قربانی / ۱۲۳

موارد به الحاد و نفی وجود خدا هم منجر شده است. خلاصه اینکه در مجموع نداشتن پاسخ منطقی برای انواع مختلف شرور اخلاقی، طبیعی و مابعدالطبیعی، مهم‌ترین عامل بی‌معنایی زندگی است. در مقابل، در دیدگاه فراطبیعت‌گرا، بویژه از منظر ادیان الهی، باور به آموزه آخرت دارای ارزش و کارکرد خاص خود است. این آموزه به ما گوشزد می‌کند که خدایی که ما را آفریده، همو نهایت زندگی ما را حیات اُخروی قرار داده است. پس مبدا و معاد ما در دست خدا است. در نتیجه مجموعه حوادث طول مسیر نیز خارج از اراده و فاعلیت الهی نیست. یعنی مجموعه خوشی‌ها و ناخوشی‌هایی که در طول زندگی ما وجود دارد، مطابق خواست و اراده الهی است. پس شرور و مصایب این جهان برای زندگی ما دارای کارکردهای مختلفی هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: آن‌ها نتیجه گناهان ما هستند، آن‌ها باعث تعالی معنوی ما هستند، آن‌ها لازمه اختیار و آزادی انسان هستند، آن‌ها نتیجه طبیعی ساختار طبیعت هستند، آن‌ها از مقوله عدم و نیستی و بعضاً نسبی هستند، شرور مطابق قوانین الهی برای آزمایش بشرند، یعنی جعل بالذات الهی‌اند، اما قصد بالعرض او هستند (قربانی، ۱۳۹۵، ص ۹۸). اینها تنها تعدادی از پاسخ‌های ممکن به مسئله شرورند که ترکیب و تلفیق آنها ما را به فهم درست شرور تقرب می‌دهد. اما ایمان به آخرت تدارک‌کننده این پاسخ است که خدا نتیجه منطقی و طبیعی همه یا اکثر شرور، اعم از اخلاقی و طبیعی، را در حیات اُخروی تدارک دیده است. پس هیچ شری و سختی‌ای خارج از حکمت الهی نیست و اینکه تحمل همه شرور و حتی مبارزه بر علیه آنها نزد پروردگار واجد مزد خاص خود است. در این زمینه است که در قرآن با بصیرت‌های ارزشمندی آشنا می‌شویم:

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت/۳-۲)؛

وَلْيَبْلُغُوا شَيْءًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ
(بقره/۱۵۵)؛

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد/۴) (رک به: مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴-۱۵۱)؛
وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ (بقره/۲۱۶)؛
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (انشراح/۶-۵).

این آیات بر موارد بسیار مهمی چون ضرورت امتحان الهی، آزمایش ایمان و کفر انسان‌ها، آزمایش انسان‌ها با انواع سختی‌ها برای آشکار شدن ایمان و تقوای همه آن‌ها، ضرورت وجود رنج و سختی در زندگی انسان، قلت علم انسان در تشخیص خیر و شر حقیقی و تلازم منطقی خیر و شر تاکید دارند. نتیجه منطقی حاصل از این آیات آن است که نه تنها شرور علمی نیستند، بلکه وجودی به جعل الهی و لازمه زندگی دنیوی انسان برای تعیین وضعیت او در آخرت هستند. پس وجود جهان آخرت بخش ضروری و معنادارنده به فلسفه شرور است؛ یعنی تنها وجود حیات اخروی و نظام پاداش و کیفر مطابق حکمت الهی است که وجود شرور را برای ما فهم‌پذیر و بعضاً گوارا ساخته و ما را همیشه به عدالت، حکمت و مهربانی خدا امیدوار نگه می‌دارد.

۵.۵. تبیین ماهیت ارزش‌های اخلاقی

یکی از پرسش‌های بسیار مهم پیش‌روی متفکران اخلاق درباره نتایج اعمال اخلاقی است که توسط انسان‌ها انجام می‌شود. کسانی که به آخرت ایمان ندارند، تلاش دارند تا نتایج فضایل و رذایل اخلاقی را در مرزهای همین دنیا محدود سازند که این تلاشی ناموفق است و قادر به تامین معنای کافی از زندگی اخلاقی نیست. در این زمینه باور به آخرت و اینکه افعال اخلاقی ما، اعم از فضایل و رذایل؛ در آنجا متجلی شده و نتیجه متناسب خود را خواهند داشت، بسیار

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان / قدرت‌الله قربانی / ۱۲۵

راه‌گشا و امیدبخش است. در واقع همان‌طور که افعال اخلاقی بسیار ساده دارای نتایج آنی دنیوی هستند، عظمت افعال اخلاقی بزرگ و تاثیرگذار چنان است که این دنیا توان و ظرفیت پاسخ‌دهی آنها را ندارد. مجموعه فضایی چون عدالت‌ها، راستی‌ها، ایثار، نیکی‌ها، از خود گذشتگی‌ها؛ و مجموعه رداییلی چون دروغ‌گویی‌ها، سخن‌چینی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها و نظایر آن‌ها، منطقاً جهانی را ضروری می‌سازد که نتایج این کارها در آنجا آشکار گردد. پس آخرت باوری مهم‌ترین ضامن تجلی نتایج افعال و اعمال اخلاقی ما است که منجر به ارزشمندی فضایل و زشتی ردایل و تعهد ما به انجام فضایل و اراده ما به ترک ردایل می‌گردد. دقیقاً در همین زمینه است که قرآن توضیح می‌دهد که انسان‌ها در قیامت مطابق فضایل و ردایل اخلاقی که در دنیا کسب کرده‌اند محشور می‌شوند. برای نمونه سخن‌چینان، حرام‌خواران، رباخواران، دروغ‌گویان، خودخواهان، عالمان بی‌عمل، آزاردهندگان به همسایگان، متکبران و شهوت‌پرستان متناسب ردایل کسب شده محشور می‌شوند؛ در برخی آیات قرآن به این موارد مهم اشاره شده است:

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمَلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (انعام/۱۳۲)؛
فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک/۱۱).

در حدیثی نیز پیامبر اکرم با نظر به مضمون چنین آیاتی، زیانکاران امت خود را به ده گروه تقسیم می‌کند که افراد آن براساس رداییلی که در دنیا کسب کرده‌اند، در آخرت محشور می‌شوند (حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۵۹۳).

نتیجه آنکه توجه تام به تجلی اعمال و کردار اخلاقی ما در جهان آخرت، بطور طبیعی منجر به افزایش تعهد و التزام ما به فضایل اخلاقی و تلاش برای دوری از ردایل اخلاقی می‌گردد.

۵,۶. تحقق عدالت الهی و جبران محدودیت‌های زندگی دنیا

از نتایج طبیعی و منطقی آخرت‌باوری فراهم‌سازی امکان تحقق کامل عدالت الهی و جبران محدودیت‌های زندگی دنیا است. در واقع از آنجا که مطابق تعالیم ادیان الهی، خداوند عادل است و به هیچ کسی ظلم نمی‌کند، لازمه آن ممانعت از ظلم در این دنیا و یا جبران آن در دنیای دیگر است که این مهم تنها توسط آخرت‌باوری محقق شدنی است. پس آخرت‌باوری خدایی عادل، مهربان و خیرخواه را معرفی می‌نماید که چیزی از دایره عدالت او خارج نیست و همه امور و افعال انسان‌ها توسط او مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. این مهم در برخی آیات قرآن مورد توجه واقع شده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا (یونس/۴۴)؛

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ (نساء/۴۰)؛

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (انبیاء/۴۷۹)؛

وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره/۴۸)؛

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (ابراهیم/۵۱)؛

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال/۷-۸).

نتیجه حاصل از آیات فوق آن است که جهان با همه عظمتش و انسان‌ها با همه پیچیدگی‌های‌شان هیچ‌گاه از قلمرو عدالت و سنجش الهی خارج نیستند، بلکه از آنجا که آخرت تداوم طبیعی زندگی دنیوی آنها است، بطور طبیعی نتیجه بخش مهمی از اعمال آنها صرفاً در آخرت و نه در دنیا متجلی می‌گردد. پس، کوتاهی و کمی مقدرات دنیا و عدم جزای

ستمگران و ظالمان در این دنیا، نایستی موجب یاس ما گردد، زیرا تنها آخرت حیات حقیقی است و رسیدگی کامل و تمام در آن سرای باقی است.

۵،۷. معنادهی به مدعیات و آموزه‌های دینی درباره زندگی اخروی

از پرسش‌های مهم پیش‌روی انسان‌ها بطور کلی و دینداران بطور خاص، درباره میزان قطعیت مدعیات و آموزه‌های دینی است. در این زمینه، پاسخ مبهم برخی ادیان درباره وجود حیات اخروی و عدم آگاهی‌دهی آشکار درباره جزئیات آن موجب سردرگمی دینداران شده است. اما ادیان الهی و به‌ویژه اسلام بصیرت‌های بسیار روشنی درباره وجود قیامت و ویژگی‌های آن دارند؛ به همین دلیل معادباوری از اصول دین اسلام است و همه مسلمانان به وقوع معاد و داوری روز جزا ایمان قاطع دارند. اهمیت این امر، یعنی معادباوری نقش آن در معنا دادن به دیگر آموزه‌های دینی است که از جمله آنها می‌توان به صفات الهی، بعثت انبیاء، استقبال از مرگ، ضرورت تحمل شرور، ترغیب دینداران به انجام انواع نیکی‌ها و خودداری از ارتکاب گناهان و نظایر آن اشاره داشت. درواقع با فرض معاد و اینکه در حیات اخروی نظامی برای داوری اعمال ما وجود دارد، همه آموزه‌های دینی مذکور نیز ضمانت و معنای خاص خود را پیدا می‌کنند؛ یعنی صفات الهی چون عدالت، مهربانی، حکمت، و خیرخواهی خدا؛ و تلاش انبیاء برای دعوت به خداباوری و اعمال صالح، تحمل شرور و سختی‌ها، و وقوع مرگ دارای ارزش و کارکرد و معنای خاص خود می‌گردند و مومنان نیز با طیب خاطر به آموزه‌های رهایی‌بخش دین دل می‌بندند. به عبارت دیگر تنها چیزی که ضامن تاثیرگذاری طولانی مدت دعوت انبیاء به خداباوری است، همان وجود مرگ و حیات اخروی است که موجب تأمل دینداران و دل‌بستگی آنها به بشارت‌ها و انذارهای پیامبران می‌گردد. این معنا همچنین منجر به جهت‌دهی و شتاب بیشتر دینداران در توجه و التزام عملی به دستورات و اعمال دینی و اخلاقی

می‌گردد؛ زیرا آنها می‌دانند که فلسفه هر عمل دینی و اخلاقی تقرب ما به حضرت حق و دوری از جهنم و قهر الهی است؛ و در عوض ارتکاب رذایل اخلاقی موجب قهر و خشم الهی و شقاوت اخروی است. براین اساس است که قرآن نماز را موجب دور شدن فحشا و منکرات از انسان می‌داند و می‌فرماید:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ (عنکبوت/۴۵)؛
و آن را از بزرگترین ذکرهاى الهى لحاظ مى‌کند.

۵.۸. گسترش افق فکری و دامنه جهان‌بینی انسان

از موارد مهم نقش آخرت‌باوری گسترش افق فکری و دامنه جهان‌بینی انسان است؛ اهمیت این مساله آن است که یکی از دلایل یاس و ناامیدی انسان‌ها و در نتیجه بی‌معنایی زندگی آن‌ها، محدودیت افق فکری و جهان‌بینی‌شان است؛ یعنی وقتی تنها به امکانات مادی دنیای کنونی دلبسته شود و نتواند شرور و بلاهای آن را کنترل و تحمل کند، انسان به تدریج دچار یاس و ناامیدی شده و معنای زندگی او از بین می‌رود. در مقابل، فرض آموزه آخرت‌باوری افق نگرش فکری ما را گسترش می‌دهد و به ما می‌آموزد که در پس این دنیای مادی با همه سختی‌ها و راحتی‌هایش، پس از مرگ دنیای دیگری است که آن موطن حقیقی ماست و در آن نتیجه اعمال دنیوی ما متجلی خواهد شد. پس چون ورای جهان کنونی جهان عقبای دیگری است که قرارگاه حقیقی ماست، نبایستی از شدت شرور و سختی‌های این دنیا ناله کرد و به خوشی‌های موقت آن دلخوش شد. در این زمینه است که قرآن می‌فرماید:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
(عنکبوت/۶۴)؛

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (غافر/۳۹).

در این زمینه، امام علی (ع) سرگذشت انسان‌های گذشته را متذکر می‌گردد و می‌فرماید: «ای بندگان خدا، بدانید شما و آنان که در این دنیا زندگی می‌کنید، به همان راهی می‌روید که گذشتگان پیمودند. آنان زندگی‌شان از شما درازتر، خانه‌هایشان آبادتر و آثارشان از شما بیشتر بود که ناگهان صدای‌شان خاموش و بادهای‌شان ساکت و اجسادشان پوسیده و سرزمین‌شان خالی و آثارشان ناپدید شد» (خطبه ۲۲۵ نهج البلاغه).

در واقع قرآن موقتی بودن حیات کنونی، و حقیقی و دائمی بودن حیات اخروی را متذکر می‌گردد، ضمن اینکه زندگی در این دنیا لازمه ضروری سفر موفقیت‌آمیز به جهان آخرت است.

۵,۹. تحقق کیفر گناهکاران و ستمکاران

از نگرانی‌های بسیار مهم برخی دینداران و بویژه لادریون و ملحدان امکان عدم عقوبت گناه-کاران و ستمکاران در حیات دیگر است. برخی از اینها گستره و عمق جنایت‌ها و زشت‌کاری‌های بشر در طول تاریخ را به قدری وسیع و فجیع می‌دانند که قطعا در این دنیا جبران‌پذیر نیست و چون درباره امکان جبران آن‌ها در آخرت هم اطمینان ندارند، با این پرسش مهم مواجه هستند که اگر واقعا خدایی هست و واجد همه صفات کمالی، به‌ویژه عدالت، قدرت و خیرخواهی است، چرا مانع این همه ظلم‌ها و ستم‌ها نمی‌شود، یا کیفر ستم‌کاران و گناه‌کاران را در این دنیا نمی‌دهد؟ علت طرح چنین سوالاتی و نرسیدن به پاسخ اطمینان‌آور، فهم ناقص و نادرست برخی افراد از خدا، فاعلیت الهی، فلسفه خلقت و محدود کردن کل هستی به این جهان است؛ درحالی‌که گسترش جهان‌بینی الهی و توجه به اصالت حیات اخروی و اینکه نتیجه همه اعمال ما در آن دنیا متجلی خواهد شد و اینکه مطابق حکمت الهی در کار خدا نقصی نیست، فهم و حداقل تحمل بسیاری از سختی‌ها، شرور و بویژه ظلم‌ها و ستم‌ها آسان‌تر می‌شود. زیرا مطابق فلسفه آفرینش انسان‌ها و اعطای اختیار به همه آدمیان که در راستای فلسفه آفرینش

است، انسان‌ها در ارتکاب گناه و ظلم آزادند، اما مطابق سنت الهی عواقب زشت‌کاری‌های آنان، یا در این دنیا و عمدتاً در دنیای دیگر پاسخ داده خواهد شد. این مهم در بیشتر آیات قرآن منعکس شده است:

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَا لَهُمْ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (سجده/۲۰)؛
إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ، وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ (واقعه/۴۵-۴۶)؛
وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ، تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (قیامت/۲۴-۲۵).

۵.۱۰. تحقق امکان و متعلق میل جاودانگی انسان

قبلاً گفته شد که پرسش از جاودانگی و نامیرایی مهم‌ترین پرسش انسان است که او را به طرح پرسش‌های دیگر راهنمایی می‌کند. حال با طرح ویژگی‌های آموزه آخرت‌باوری می‌توان مدعی شد که آن به‌ویژه از زبان متون الهی چون قرآن بهترین پاسخ به عطش انسان برای نامیرایی است. زیرا دنیای مادی ظرفیت تحقق جاودانگی حقیقی را ندارد. پس تنها وجود حیات اُخروی است که عطش انسان را سیراب می‌کند. در آیات متعدد قرآن نیز بیان شده است که وجود جهنم و بویژه بهشت نشان از جاودانگی و خلود انسانها است:

قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ (فرقان/۱۵).

پس محدودیت‌های دنیای مادی و ظرفیت نامتناهی حیات اُخروی، تنها گزینه پیش‌روی انسان را امید و دل بستن به زندگی اُخروی باقی می‌گذارد که آن دقیقاً متعلق حقیقی میل انسان به نامیرایی و جاودانگی است.

۶. نتیجه

در ابتدای تحقیق بیان شد که معنای زندگی انسان به متغیرها و عوامل مختلفی وابسته است. از جمله آن‌ها می‌توان خدا‌باوری، داشتن هدف از زندگی، اخلاقی زیستن، توجه به جایگاه شایسته انسان در نظام هستی، آخرت‌باوری و توجیه منطقی شرور را نام برد. اکنون با تبیین‌هایی که از ویژگی‌های آخرت‌باوری ارائه شد، می‌توان ملاحظه کرد که آن بر خدا‌باوری متکی است، یعنی بدون خدا‌باوری، به‌ویژه توحیدی، آموزه آخرت‌باوری چندان قابل توجیه عقلانی و اطمینان‌آور نیست. این مهم تنها از طریق ایمان به آخرت‌باوری مورد نظر ادیان الهی تامین شدنی است. همچنین بیان شد که آخرت‌باوری، هم فلسفه آفرینش انسان و هم غایت‌نهایی زندگی او را به‌درستی ترسیم می‌کند. اینکه نهایت کار خوبان و بدان چیست، به‌روشنی در آموزه آخرت‌باوری تبیین شده است. این آموزه همچنین نشان می‌دهد که کل برنامه ارسال انبیاء الهی، هدایت تکوینی و تشریحی و انزرها و تبشیرها، همه برای رساندن انسان به سرمنزل مطلوب انسانی است که او اشرف مخلوقات است و اینکه پس از آفرینش رها نشده است، بلکه خداوند مهربان برای رستگاری او برنامه‌های مهمی دارد. آموزه آخرت‌باوری همچنین به اخلاق و فضایل اخلاقی ارزش‌دوچندان می‌دهد و بیان می‌کند که هر یک از اعمال اخلاقی ما در روز واپسین چه پیامدهای خوشایند و ناخوشایندی دارد. نتیجه این کار دل‌بستگی تام مومنان به فضایل اخلاقی است. نهایتاً اینکه آموزه آخرت‌باوری پاسخی منطقی و توأم با طمأنینه برای مساله شرور دارد. زیرا تنها با ایمان به پاداش و کیفر اخروی مطابق آموزه آخرت‌باوری است که بخش زیادی از شرور اخلاقی و طبیعی غیرقابل پاسخ در این دنیا، پاسخ شایسته خود را در جهان آخرت به دست می‌آورند. پس، آموزه آخرت‌باوری قادر است هم پاسخی منطقی برای عطش جاودانگی انسان داشته باشد و هم برای پرسش‌های معنای زندگی انسان جواب‌های لازم

خود را تدارک بیند. به همین دلیل می‌توان گفت، آموزه آخرت‌باوری نقش بسیار بنیادی در تبیین عقلانی جاودانگی انسان و تامین معنای زندگی او دارد؛ پس این آموزه ایجاد‌کننده پیوند منطقی بین میل انسان به جاودانگی و نامیرایی با تقلا و تلاش آدمی برای معنادار ساختن زندگی است. البته این پیوند زمانی به درستی برقرار شدنی است که انسان فهم درست و منطقی از ماهیت و چگونگی حیات اخروی داشته باشد که این مهم تنها در تعالیم ادیان الهی به ویژه اسلام بیان شده است.

منابع

- قرآن کریم
- احمدی، بابک (۱۳۸۱)، هایدگر و پرسش بنیادین، تهران، نشر مرکز.
- اکبری، رضا (۱۳۸۲)، جاودانگی، قم، بوستان کتاب.
- اونامونو، میگل (۱۳۸۰)، درد جاودانگی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات ناهید.
- حویزی، علی بن جمعه (۱۳۸۳ق)، نورالثقلین، بیروت، مطبعه العلمیه.
- دکارت، رنه (۱۳۶۹)، تاملات در فلسفه اولی، ترجمه احمد احمدی، نشر دانشگاهی.
- دیوانی، امیر (۱۳۸۱)، زندگی پس از مرگ در: جستارهایی در کلام جدید، تهران، انتشارات سمت و دانشگاه قم.
- سید رضی (۱۳۷۴۹)، نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۸۶)، پیام نیچه، تهران، انتشارات نقش و نگار.

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان / قدرت الله قربانی / ۱۳۳

- قربانی، قدرت الله (۱۳۹۵)، مساله شر و معنای زندگی، پژوهش های عقلی نوین، ش ۲، پاییز و زمستان ۹۵.
- کرمی، حسین (۱۳۸۵)، انسان شناخت؛ تطبیقی در آراء صدرا و یاسپرس، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۵)، بحارالانوار، دارالاسلامیه، قم.
- مصلح، علی اصغر (۱۳۸۴)، تقریری از فلسفه‌های اگزیستانس، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، انسان در قرآن، تهران، صدرا.
- ورنو، روزه، وال، ژان (۱۳۷۲)، نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- Heidegger, Martin (1987), Nietzsche, Trans by David Farrel Krell, Harper & Row.
- Heidegger, Martin (1996), Being and Time, Trans by J. Stambaugh, State University of New York.